

# روانکاوی ناگزیر

## پدیده "احمدی نژاد"

### با گروه "غلات شیعه" آشنا شویم

تبلغ پراکنش "بوی گل یاس" هنگام ظهور امام زمان، به منظور سازمان دادن محافل چند منظوره سیاسی، اقتصادی، تروریستی و در عمل خیزی است که صحنه گردانان پدیده احمدی نژاد جهت **منکوب روحانیون** غیرهمراه با خود به آن دامن می زنند. وقتی امریکایی ها احمدی نژاد را فوق العاده تیزهوش معرفی می کنند، باید به آن منظور و هدفی که پشت این تبلیغ نهفته اندیشید!

عروج احمدی نژاد و دستیابی وی به مقام ریاست جمهوری و نیز رویدادهای متعاقب آن از همان ابتدا، علاوه بر توجه بسیاری از کنشگران سیاسی، توجه شماری از روانکاوان اجتماعی را نیز به خود جلب کرد.

جنبه های مختلفی از عروج و نیز کارکرد او مورد توجه این گروه قرار گرفت. آنها پیوسته کوشیده اند با بهره گیری از تجربیات روانپزشکی و با آگاهی کمی که از گذشته وی وجود دارد، به روانکاوی این پدیده بپردازند. دیدار احمدی نژاد با آیت الله جوادی آملی و شرح هاله نور در سازمان ملل در حضور وی که فیلم آن وسیعا پخش شد، نقطه اوج این بررسی و نگاه بود.

پس از حدود ۲ سال که از نخستین مقاله بررسی پدیده ای بنام احمدی نژاد در پست ریاست جمهوری ایران در راه توده می گذرد، با توجه به شناخت بیشتری که از وی بدست آمده تلاش می کنم تا این بررسی را ادامه بدهم.

بنظر می رسد احمدی نژاد نوک کوه یخی است که در اعماق دریای پیچیده مبارزه قدرت پنهان است. مبارزه ای که مقارن با پیروزی انقلاب آغاز شد و هنوز دشوار بتوان از اتمام آن سخن گفت. برای آن دسته از خوانندگان که علاقمند به بررسی های روانشناسی هستند چند توضیح مختصر می تواند مفید باشد. در مورد بیماری های روانی یعنی اختلالاتی که ارتباط بیمار را با واقعیت بدرجات مختلف مختل می کند و برای تشخیص این اختلالات، روانپزشکان باید علائم متفاوتی را مورد بررسی قرار دهند.

۱: علایم مثبت. یعنی علایمی که بروز آشکار دارد و قابل درک مریضی توسط روانپزشکان و نیز اطرافیان بیمار است. همچون توهمات مختلف و واکنش بیمار نسبت به آنها. هذیان های مختلف، برانگیختگی های بدون منشا خارجی و یا با محرک کم اهمیت خارجی. اینها در واقع علایمی هستند که قبل از اینکه توسط پزشک مورد بررسی قرار گیرند توسط اطرافیان بیمار مورد توجه قرار گرفته و معمولا منجر به تشویق او برای انجام مشاوره روانپزشکی می گردند.

۲ - علایم منفی. یعنی آنها که از وراي زندگی و کارکرد بیمار قابل مشاهده است، لیکن تظاهر آشکار همچون هذیان ها و یا توهمات ندارد. مثل پسرقت تحصیلی و یا شغلی. اختلال در ارتباطات اجتماعی. مثل گوشه گیری و بریدن از اجتماع و یا پسرقت محتوای فکری و فقر گفتاری ناشی از آن. که البته همه اینان باید در پرتو بررسی زمینه اجتماعی و فرهنگی بیماران بررسی شود. علایم دیگری نیز مانند از هم گسیختگی در ادراک و استدلال و روند تفکر و نیز از هم گسیختگی شخصیت نیازمند به تجربیات بیشتری برای درک شدن دارند. این توضیح لازم است که همه بیماران روانی در همه حال همه علایم ذکر شده برای یک بیماری

را با شدت بروز نمی دهند. چه در اینصورت نیازمند به افزایش دهها بار بیشتر تخت ها بیمارستانی بودیم.

در واقع تنها درصد کمی از بیماران روانی نیازمند مراقبت های ویژه در بیمارستان های تخصصی هستند. البته منظور این نیست که اینان می توانند به هر نوع فعالیت اجتماعی دلخواه خود بپردازند. در کشورهای پیشرفته تر از جمله خدمات مددکاری ارائه شده به این بیماران، یافتن مشاغل مناسب برای آنان می باشد که البته نوعی حفاظت از بیماران و نیز از جامعه است. در عین حال این تذکر لازم است که از مهمترین پایه های تجربی روانپزشکی همان توجه به روش و منش زندگی، یعنی چگونگی تحول زندگی اجتماعی و مراحل آن و چگونگی کارکرد بیمار در این مراحل می باشد. با این مقدمه می توانیم کاستی های بررسی گذشته خود را که در راه توده منتشر شد جبران کنیم. زیرا این بار دانسته های بیشتری از روش و منش زندگی ایشان (احمدی نژاد) حداقل پس از رود به دانشگاه داریم. اهمیت دیگر آن شاید جلب توجه کوشندگان اجتماعی و سیاسی ایران به روندی است که منجر به خروج آقای احمدی نژاد به ریاست جمهوری گردید.

در صورتیکه موفق به این کار شویم درخت ها مانع دیدن جنگل نخواهند بود. میدانیم ایشان در سال ۵۴ در رشته معماری دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شده است. ولی بعنوان فعال سیاسی دانشجویی نشانه ای از ایشان تا بعد از پیروزی انقلاب در دست نیست. پس از آن و با تاسیس انجمن اسلامی جدید دانشگاه ایشان به فعالیت در آن مبادرت می کند. البته نه بعنوان مسئول آن که گویا شخص دیگری بنام علی شکریان این مسئولیت را بعهده داشته است. میدانیم که انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت با دیگر انجمن های اسلامی تفاوت های مهمی داشته است. از جمله مهمترین تفاوت ها اینکه ارتباط آن با روحانیت درگیر در مبارزات انقلابی چندان روشن نبوده و برخلاف دیگر انجمن های اسلامی که در ارتباط با روحانیت فعال در مبارزات سیاسی قبل از انقلاب قرار داشتند این انجمن ظاهراً فاقد چنین ارتباطاتی بوده است. از دیگر خصوصیات انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت شرکت فعال آن در پدید آوردن گروه های فشار، استفاده از این گروه ها در حمله به اجتماعات دیگر دانشجویان و در دیگر دانشگاه ها بوده است. در کارنامه این انجمن اسلامی انتشار نشریه "جیغ و داد" جلب توجه می کند که در دوران خود ارگان گروه های فشار به شمار می رفت. گوشه هایی از تفاوت عقاید سیاسی این انجمن با دیگر انجمن های اسلامی بتازگی و پس از گفتگوهایی که با فعالان سابق دانشجویی موسوم به دانشجویان پیرو خط امام انجام گرفت آشکار شده است.

(مراجعه کنید به مصاحبه های محسن میردادمادی و معصومه ابتکار - طرفداری از اشغال سفارت شوروی)

پس از آن از چگونگی تغییر رشته ایشان از معماری به مهندسی راه و ساختمان و نیز مراحل پیشرفت تحصیلی ایشان تا کسب درجه دکتری و نیز تخصص در تونل و نیز شهرسازی اطلاعی در دست نیست. تنها اظهارنظری که از ایشان در مورد تونل شنیده شد متهم کردن غربیان به دزدیدن ایده تونل از قنات های شرقی است. البته در تمام این مدت ایشان مسئولیت هایی در رده های میانی حکومت بعهده داشته است. پس از آن و روشن تر دوران تصدی ایشان بر شهرداری تهران می باشد که طی آن تمام مشکلات تهران و همشهریان تهرانی و بلکه تمام ایران از طریق شهردار تهران حل شد. اقدامات جالبی از پرداخت جایزه به ورزشکاران تا پرداخت وام ازدواج به زوج های جوان. در این راه ایشان از مساعدت بسیاری از دست اندرکاران سیاسی و نظامی جناح مقابل دولت آقای خاتمی بهره کافی داشته است.

هرچند کارنامه ایشان پس از ترك شهرداری ظاهرا و حداقل از نظر مالي چندان شفاف نبوده است. بقول آقاي قالیباف مبلغی در حدود ۲ هزار میلیارد تومان یا حدود ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار در مدت تصدی ایشان در شهرداری گم شده است. که البته به نداشتن زمان کافی برای ثبت هزینه ها بدلیل بعثت سرعت فوق العاده بالایی اقدامات عمرانی وی نسبت داده شد. پس از اعلام اسم رمز شورایی نگیبان دو روز قبل از انتخابات یعنی هنگامی که ایشان را برنده نظرسنجی اعلام کردند و عروج ایشان به پست ریاست جمهوری و اقدامات و سخنرانی های ایشان که همیشه و کمابیش مورد توجه مردم ایران و نیز جهان قرار گرفت.

هرچند واکنش به ایشان ظاهرا در کشورهای مختلف متفاوت است. اگر در ایران اکثر شهروندان ایشان را شخصی فاقد تعادل روانی به شمار می آورند و برای این تشخیص نیاز چندان به روانپزشک ندارند برعکس در آمریکا از او بعنوان فردی بسیار بسیار باهوش نام برده می شود. این تناقض در ارزیابی از مقام ایشان بعنوان رئیس جمهور نیز به چشم می خورد.

اگر در دوران ریاست جمهوری خاتمی از وی بعنوان مقامی بی اختیار نام برده می شد؛ ظاهرا اکنون از نظر دستگاه های ارتباط جمعی آمریکا فرد دیگری بجز احمدی نژاد در کشور ما وجود ندارد. بنظر می رسد در ورائی این توجه و اهمیت فوق العاده به ایشان **مقاصد دیگری** پنهان باشد که مورد توجه گفتگوی امروز ما نیست. تا اینجا مراحل زندگی ایشان را مورد توجه قرار دادیم. ولی آنچه مهمتر است بررسی حضور ایشان در محافلی است که در واقع جامعه پیرامونی او را تشکیل داده و در صعود او به این مقام نقش مهمی ایفا کردند. گویا از اوایل دهه شصت رفت و آمد ایشان به محافل مذهبی خاصی آغاز می گردد که از نظر محتوا تفاوت های مهمی با محافل مذهبی مشابه داشتند. پاره ای از این محافل مبلغ برداشت خاصی از جایگاه امامان شیعه می باشند که مشابه ظاهری آنان در تاریخ تشیع وجود دارد و از آنان به غلات شیعه یاد می کنند. توجه کنید که بنظر برخی علمای شیعه عقاید غلات شیعه یعنی "غلوگویان" کفر آمیز محسوب شده است. و حتی اکنون و به کرات شاهد اعتراض پاره ای از روحانیون به ترویج خرافات و اعتراض به کفر گویی در پاره ای نوحه خوانی های جدید هستیم. یادآور می شوم که بسیاری از این نوحه خوانان دارای سمت های دولتی مثل فرماندار و ... هستند. و حتی خود آقاي احمدی نژاد در شروع کار بعنوان ریاست جمهوری مبادرت به خواندن نوحه برای همکاران خویش نمودند.

یادآوری می کنم که علیرغم مشابهت شکلی بین غلات شیعه و این نوحه خوانان جدید، تفاوت بسیاری بین این دو وجود دارد. اول پایگاه اجتماعی. از آنجایی که غلات شیعه در بین تهیدستان، کشاورزان و پیشه وران شهری مورد توجه قرار می گرفتند این جریان تشیع هیچگاه بعنوان مدعی حکومت مطرح نبوده است. دیگر این که **غلات شیعه** حداقل متهم به فسادهای زمینی نبوده اند. چیزی که به هیچ عنوان در مورد این نوحه خوانان مصداق ندارد و آنان متهم به انواع فسادهای اخلاقی و مالی می باشند. از محافل دیگری که آقاي احمدی نژاد به آن رفت و آمد داشته و دارد باید از مجالس مذهبی نام برد که برای تسریع ظهور امام زمان برپا می شود. هرچند این محافل از حدود ۹۰۰ سال پیش توسط شیعیان برپا می شده است، لیکن تفاوت بارز آن با محافل پیش از خود امکان درك حضور امام زمان توسط شرکت کنندگان در اینگونه محافل است که گویا از پراکنش بوی گل یاس پس از حضور ایشان استنباط می شود. فکر می کنم دو احتمال بیشتر مطرح نباشد. یا اینکه امکان درك حضور امام زمان در این محافل به دلایلی فراهم بوده است. چیزی که ظاهرا هرگز در این مقیاس و در طول تاریخ تشیع اتفاق نیفتاده است. یا گردانندگان این محافل مقاصد خاصی از برگزاری این گونه محافل و مجالس دارند. بنظر می رسد که جستجوی مقاصد خاص آسان تر از پیدا کردن دلیل حضور مکرر امام غایب می باشد.

در کنار آنچه ذکر شد، تلاش گروهی که تقریباً بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در معرفی مسجد جمکران به عمل آمد. همچنان که می‌دانیم این مسجد هرگز مورد توجه علمای برجسته شیعه قرار نگرفته بود. برای مثل آیت الله خمینی هرگز از این مسجد بازدید نکرد و نیز دیگر علمای بزرگ قم و نجف. گویا این مسجد به تنهایی مورد توجه گروهی از روحانیون متوسط و پایین قرار داشته است. از جمله دلایل آن شاید عاملی برای این موضوع بوده باشد. لیکن توجه به امام زمان در دولت احمدی نژاد و هواداران او بسیار بیش از معمول به چشم می‌خورد. اقداماتی از قبیل احداث اتوبان و نیز ارسال **میثاق نامه** دولت توسط آقای صفار هرندی برای امام زمان. در گفتگوهای قبلی در مورد بابیت توجه خوانندگان را به این نکته جلب کردم که طرح این مسئله در عمل تلاش روحانیون با درجه پائین یا متوسط برای نادیده گرفتن سازمان روحانیت شیعه محسوب می‌شود. از دید تاریخی حتی سید کاظم رشتی فقط در هنگام مرگ شاگردان خود را ترغیب به جستجوی امام زمان کرد. از جمله آن شاگردان ملاحسین بشرویه بود که برای اولین بار مقام امام زمانی را برای سید محمد علی باب مورد تأیید قرار داد. یعنی خود سید کاظم رشتی تا زمانی که در سلامت جسمانی کامل بود به جستجوی امام زمان پرداخت. البته سلامت روانی سید کاظم رشتی مقوله دیگری است. از مشابهات این تلاش‌ها می‌توان به ملاقات‌هایی اشاره کرد که بین رهبران مذهبی و اینگونه مدعیان گاه و بیگاه انجام می‌شد و می‌شود و از جمله تلاش آنان برای ملاقات با آیت الله خمینی و رد تمسخر آمیز آن از سوی آیت الله خمینی.

همچنان که در قبل گفتیم اولین نتیجه قبول ارتباط با امام زمان به هم خوردن سازمان روحانیت شیعه می‌باشد که واضح است نمی‌تواند مورد قبول رهبران برجسته مذهبی قرار گیرد و شاید به همین دلیل است که برخی مشاوران رئیس جمهور روحانیون مخالف خود را به گردن زدن توسط امام زمان بشارت می‌دهند. که البته آنچه در این مورد برای من جالب تر است اعتماد به نفس برخی از این مشاوران است که احتمالاً به درک حضور امام زمان از طریق پراکنش بوی عطر گل یاس نایل آمده‌اند.

اگر موفق به مشاهده این جنگل نیمه پنهان شده باشیم، انگاه پدیده احمدی نژاد بهتر قابل درک خواهد بود. یعنی کارگزار جدیدی در مبارزه قدیمی قدرت در جمهوری اسلامی ایران که تاکنون به ایجاد حاکمیت یکدست منجر نگردیده است. البته ایشان بدلیل ویژگی‌های خود تأثیرات بسیاری در این صحنه شطرنج قدرت برجای گذاشته است که نمی‌توان آنها را کاملاً به نفع حامیان ایشان ارزیابی کرد.

شاید برای درک بهتر این جریان جدید و درک این گونه ترفندها نگاهی کوتاه به رویدادهای پس از درگذشت آیت الله خمینی به عنوان فردی که هم در راس سازمان روحانیت قرار داشت و هم رهبر بلامنازع انقلاب محسوب می‌شد جالب باشد.

می‌دانیم که اندکی پیش از فوت آیت الله خمینی شاهد برکناری آیت الله منتظری از قائم مقامی ایشان بودیم. شخصی که همچنان بالاترین مقام مذهبی موجود در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. پس از آن آیت الله اراکی بعنوان مرجع تقلید اعلام شد. آیت الله کهنسالی که هیچگونه علاقه به فعالیت‌ها سیاسی نشان نمی‌داد. در همان دوران مصاحبه‌ای با ایشان در ارگان سپاه پاسداران انجام شد که در آن ایشان خاطراتی از گفتگوی پدرشان با پلنگی که قصد حمله به روستای آنها را داشته است ذکر کرد و نیز چگونگی انصراف **پلنگ** از قصد خویش پس از گفتگو با پدر ایشان.

اینکه این گفته‌ها ناشی از کهولت سن و بیماری ایشان بوده و یا آن که در جوانی نیز چنین عقایدی را مطرح می‌کردند بر من روشن نیست. ولی آنچه روشن است این است که چنین شخصی نمی‌تواند حداقل بعنوان یک مرجع بلامنازع در امور فقهی، سیاسی و اجتماعی دخالت داشته باشد.

پس از آن پدیده جالب توجه دیگری روی داد. یعنی اینبار مرجعیت حجت الاسلام خامنه ای توسط گروه های فشار و تظاهرکنندگان اعلام شد. در آن زمان بر در و دیوار شهر قم با اعلامیه هایی برخورد می کردیم که خامنه ای مرجع است. یعنی با پدیده ای بی سابقه در تاریخ تشیع مواجه شدیم. یعنی اعلام مرجعیت یک روحانی نه توسط دیگر روحانیون بلکه توسط گروه های فشار. هر چند اینگونه اقدامات نمی توانست به آقای خامنه ای آن جایگاهی را ببخشد که پاره ای از رهبران این جریان بدنبالش بودند.

به این ترتیب نوبت به طرح دیگر روحانیون رسید. اشخاصی همچون فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی یا نوری همدانی که هر یک ویژگی های خود را داشته و دارند. یعنی در مورد نوری همدانی ایشان را بعنوان یک روحانی فاقد تسلط بر ادبیات عرب و علوم دینی آنچنانکه شایسته یک مرجع است می شناسند. از طرفی شهرت شخصی او بیشتر بعنوان کسی است که مشغول رتق و فتق امور صیغه های خود می باشد تا درگیر مسایل اجتماعی و در مسایل اجتماعی نیز بیشتر به عنوان یک مرجع تکفیری مطرح است تا فردی با توانایی اقناع دیگران. در مورد مکارم شیرازی هرچند سطح نسبتاً بالایی در حوزه های علمی دارد لیکن اشتهار او به درگیری در روابط مالی و مشکوک مانع از قبول او توسط دیگران بعنوان مرجع تقلید بلامنازع می گردد. یعنی در هر حال آقایان پیش گفته بیشتر بعنوان مراجع دولتی مطرح اند تا مراجع مورد قبول عامه.

بنابراین سردمداران این جریان با طرح عقایدی با شباهت ظاهری به عقاید بابیه نه تنها سکان های مهمی از قدرت سیاسی را در اختیار گرفتند بلکه از سکوت پاره ای از روحانیون بلندپایه تر از خود از قبیل برخی موارد ذکر شده در بالا بهره می گیرند که این خود دلایل متعددی دارد. یا بدلیل کهولت سن و اختلالات دماغی و همچنین بدلیل وجود روابط مالی مشکوک میان این دو جریان. بنابراین پراکنش **بوی گل یاس** تنها به منظور سازمان دادن محافل چند منظوره سیاسی، اقتصادی، تروریستی نیست، بلکه جهت **منکوب دیگر روحانیون** غیرهمراه با ایشان انجام می گیرد. اینک می توانیم بررسی بهتری از فراز و فرود آقای احمدی نژاد داشته باشیم. زیرا ایشان نه بعنوان یکی از کارگزاران اصلی این جریان، بلکه بعنوان یک عامل اجرایی مورد اعتماد مهر و نشان خود را بر این صفحه شطرنج قدرت با توجه به ویژگی های خود بر جای گذاشته است. از آنگاه که هنگام مبارزات انتخاباتی خود را - که خود را نامزدی نوکری معرفی می کرد- تا بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری که به همراه حداد عادل از خود بعنوان یکی از مهمترین چهره های نظام نام می برد فاصله زمانی بسیار کوتاهی لازم بود تا بفهمیم که ایشان حداقل از فروتنی بهره ای نبرده است. از آن پس مدت زیادی لازم نبود تا گفتار و کردار ایشان بعنوان شخصی حداقل فاقد **تعادل روانی** مورد ارزیابی قرار گیرد. همچون امکان ارائه گزارش سفر خود به سازمان ملل به روحانیون عالیرتبه که در واقع نقل توهمات و هذیان بزرگ منشی ایشان بود. این گزارش ظاهراً مورد اعتراض فوری آیت الله بهجت قرار می گیرد. بطوری که ایشان ظاهراً در اواسط سخنان احمدی نژاد جلسه را ترک می کند. از طرف جواد املی منجر به پخش فیلم شد و از طرف آیت الله مکارم شیرازی پس از بلند شدن سر و صداهای فراوان منجر به تلاشی برای توجیه این گفتارها تحت عنوان تاثیر اطرافیان چاپلوس بر ایشان گردید. البته در نهایت هرگونه سخنی از طرف آقای احمدی نژاد در این گونه موارد توسط آقای الهام مورد تکذیب قرار گرفت.

در همان زمان مشخص بود که ستاره اقبال ایشان و نیز حامیانشان رو به افول دارد. دلیل آن نه فقط بیماری ایشان بعنوان یک عامل اجرایی، همچنین ناشی از وجود طیف ناهمگون برآمده

از این محافل چند منظوره مصمم به کسب کامل قدرت می باشد. همچنانکه بدوا به نظر می رسید وجود افراد مختلفی در این طیف همراه با ایشان از فرصت طلبان مالی تا مبتلایان به اختلالات روانی و در بهترین حالت معتقدان به عقایدی که هیچگاه در تاریخ تشیع به جریان فکری اصلی حاکم تبدیل نگردیده است نمی توانست نقطه قدرت این گونه محافل برای کسب کامل قدرت سیاسی باشد. نقطه ضعفی که بتدریج مورد استفاده قرار گرفت. اگر توجه کنیم ایرادات فعلی بیشتر بر محور عدم شفافیت مالی دستگاه دولتی استوار است. گویا سخن از میلیاردها دلار حیف و میل اموال عمومی در میان می باشد.

در این راه عدم توانایی رئیس جمهور علیرغم کنترل و هدایتی که بر ایشان اعمال می گردد، خود مزید بر علت گردید. توجه کنیم که هر چند ایشان در پاسخ به سوالاتی که خود را برای آن کاملا آماده کرده است توانایی کاملا متوسطی از خود نشان می دهد. این توانایی متوسط هنگام مواجهه با سوالاتی که کمی از چارچوب آماده شده فراتر می روند جای خود را به توانایی اندک می دهد. مانند مواردی که در دانشگاه کلمبیا یا هنگام مصاحبه با خبرنگار سی.ان.ان. از خود نشان داد. لیکن در مواردی که رشته سخن را بصورت آزاد به دست گرفته و به سخنرانی می پردازد اختلالات بسیاری را به نمایش می گذارد.

همچنان که قبلا احتمال می رفت علایم بیماری ایشان مخلوطی از اختلالات خلق و خو، بصورت تصور غیرواقعی از توانایی ها و امکانات خود و تحرکی که بیش از حرکت نشانه سردرگمی است و نیز علایمی ناشی از هم گسیختگی ادراک و افکار و گفتار و نیز پسرقت محتوای فکر که در بیماری اسکیزوفرنی مشاهده می شود. ترکیب این دو بیماری بعنوان اختلالات اسکیزوافکتیو شناخته می شوند که پیش آگهی و سیر بالینی بهتری نسبت به اختلالات اسکیزوفرنی دارد. در واقع در این بیماری پسرقت به درجات کمتری نسبت به بیماری اسکیزوفرنی مشاهده می شود هرچند وجود دارد.

در بررسی های قبل بنظر می رسید که بدلیل اختلال واقعیت سنجی و موقعیت سنجی اینگونه تظاهرات نمی تواند بصورت ساده بروز اختلالات شخصیتی مثل خودشیفتگی باشد. چیزی که در خیلی از رهبران جهان وجود داشته و دارد. لیکن نکته ای که به من امکان می دهد از بیماری و نه از اختلال شخصیت سخن به میان آورم همانا اختلال واقع سنجی و موقعیت سنجی است. برای درک بیشتر می توانید پاره ای از سخنرانی های آزاد او را مشاهده کنیم. مانند آن سخنرانی معروف در مورد تولید انرژی هسته ای در خانه و توسط آن دخترک نوجوان با وسایل بازاری. یا همین سخنرانی که در حضور فرماندهان سپاه ایراد می کند. یعنی وقتی که از تصور غیرعادی از خود و از من شروع کرده و بدون توانایی انتقال دقیق مفاهیم با گذر از سازمان ملل به ونزوئلا و کودک دو ساله و ندای محمود می رسد. با اندکی تجربه در بیمارستان های روانی یا در مطب ها امکان شنیدن اینگونه تداعی های آزاد مشتمل بر از هم گسیختگی اندیشه و ادراک و پرش افکار و ایده ها بدون تمام کردن موضوع شروع شده و درک غیرعادی افکار کاملا در نزد بیماران روانی فراهم است.

البته همچنان که گفتم باید به بیماران امکان سخن گفتن و بروز داد. تکنیکی که به آن این اندد **OPEN ENDED** می گویند یعنی از انتها باز. برای همین بهترین راه ارزیابی بیماران مثلا هنگام سخنرانی های آنان است البته اگر روخوانی یک متن دستنویس شده نباشد. همچنان که قبلا توضیح دادم اغلب اطرافیان بیمار هستند که تشخیص وجود اختلالاتی را در بیمار می دهند و روانپزشک فقط نوع آن و چگونگی کنترل بیماری را تعیین می کند. در هر حال فارغ از بحث های پزشکی در مورد نوع دقیق بیماری تصور می کنم که درک عدم

تعادل روانی ایشان برای اغلب ایرانیان ممکن باشد. لیکن در مورد نوع بیماری اگر دسترسی به مشاهدات زنده یاد دکتر سامی فراهم می شد سیر بیماری ایشان از آغاز بهتر مشخص می گردید. امکانی که متأسفانه در اختیار ما نیست. در هر صورت من نیز مانند اغلب دیگر هموطنان در مورد حداقل عدم تعادل روانی ایشان شک می ندارم. لیکن در مورد نوع دقیق بیماری ایشان نیازمند به بررسی های بالینی بیشتری می باشم که فعلاً ممکن نیست. در هر حال تشخیص این بیماری را بر اساس امکانات و اطلاعاتی که در اختیار داریم بسیار محتمل می دانم. مسئله مهمتری که در واقع از علایق شخصی من به شمار می رود همان بررسی اختلالات روانی در اجتماعات خاص می باشد. همچنانکه گفتیم در روانپزشکی عمومی این اغلب عدم تطابق بیمار با جامعه خود است که به مراجعه به روانپزشک منجر می شود. در حالی که در برخی از موارد افرادی با وجود چنین اختلالاتی امکان این را پیدا می کنند که مسئولیت های مهمی در امور دولتی پیدا کنند یا اینکه بعنوان فردی فعال در گروه های سیاسی مسئولیت هایی را برعهده بگیرند. شاید از نمونه های نسبتاً جدید آن بتوانیم به نواب صفوی اشاره کنیم. یعنی کسی که بعنوان یک روحانی سطح پایین ولی بسیار پرانرژی در چند صحنه مهم حیات اجتماعی و سیاسی ایران نقش آفرینی کرده است. البته من هرگز برخورد مستقیمی با ایشان نداشته ام. لیکن از خاطراتی که دوستان هم زندانی با وی نقل می کنند امکان وجود اختلالات خلق و خوی در مورد ایشان وجود دارد. یعنی آن انرژی و شوری که منجر به ایراد سخنرانی های آتشین می گردید و علیرغم سطح پایین خود در دستگاه روحانیت تلاشی که برای تأثیر بر روحانیت عالیرتبه بکار می برد.

ایشان مریدان زیادی نیز داشتند که از جمله آنان همین آقای احمد جنتی دبیر شورای نگهبان است. این موضوع یعنی واگیردار بودن خلق و خوی پرانرژی این بیماران کاملاً شناخته شده است و اینکه چگونه اینان می توانند اطرافیان خود را نیز به حرکت درآورند. جمله ای از ایشان نقل است که در واقع نقل قولی انتصابی به پیامبر اسلام است که قبل از دستور ترور افراد مختلف بر زبان می آورد. این جمله یعنی "یک نفر نیست که من را از شر فلانی راحت کند." از او یاد جاری بر زبان آقای جنتی نیز هست. هر چند انتخاب این جمله پیامبر اسلام از طرف نواب صفوی احتمالاً ناشی از تصور بزرگ منشانه ای بود که او از خود داشت، ظاهراً چنین تصویری نسبت به او از طرف روحانیون عالیرتبه وجود نداشته است. تا جایی که بدستور آیت الله بهبهانی او را برای خنک شدن در داخل حوض یک مدرسه دینی می اندازد که ظاهراً عامل این کار پس از انقلاب مورد ضرب و شتم شدید هواداران فدائیان اسلام قرار می گیرد. توجه داشته باشیم که جریان فداییان اسلام در واقع الت دست افراد دیگری قرار گرفته بود. بطوری که حتی پس از ۲۸ مرداد مورد آزار چندانی قرار نگرفتند. در واقع آن گاه که آنان دست به عملیاتی مستقل از برنامه های طراحی شده داشتند به قلع و قمع آنان منجر شد. برای نمونه اقدام به ترور بی مجوز "حسین علاء" نخست وزیر وقت شاه که باعث عصبانیت شاه شد و دستور جمع کردن بساط فدائیان اسلام را صادر کرد.

در مورد احمدی نژاد احتمالاً مجموعه ای از عوامل مربوط به اجتماعات پیرامونی ایشان در حفاظت از وی نقش داشتند. یعنی اجتماعاتی که مرکب از افرادی با عقاید کاملاً خاص و غیرعادی مذهبی که در روانپزشکی به آن اسکیزوپسید می گوئیم، همراه با فرصت طلبان و شیادان و گروهی از جاه طلبان سیاسی که برای رسیدن به اهداف خود از این نوع عوامل بهره گیری می کنند. یا بعبارتی جوامع بیمار و پاتولوژیک که در آن تشخیص بیماران غیر بیمار بسیار دشوار خواهد بود. یکی از اعضای جامعه پیرامونی آقای احمدی نژاد خانم رجبی می باشد با ایده هائی که بعنوان "معجزه هزاره سوم" مطرح کردند که حداقل از یک نظر بسیار جالب توجه است. در واقع ایشان بعنوان مسلمان معتقد شاید بهتر بود که از معجزه قرن چهاردهم شمسی یا پانزدهم قمری استفاده کند. لیکن تصدیق می کنید که هزاره سوم میلادی بسیار بزرگ منشانه تر از مثلاً سده چهاردهم است. در روانشناسی پدیده ای داریم بنام هذیان

مشترك و معمولا در بين افراد بسيار نزديك روي مي دهد. مثلا فرزندی هذيان يکي از والدين خود را بعنوان واقعيّت مي پذيرد و يا برعکس. گاهي اوقات نوشته هاي ايشان براي من تداعي اين اشتراك در هذيان هاي احمدي نژاد را فراهم مي کند. هر چند به غير از نوشته هاي وي اطلاع ديگري در مورد او ندارم و ترجيح مي دهم در مورد سلامت يا عدم سلامت اين خانم چيزي ننويسم تا به وقت خود و با آگاهي بيشتر از گذشته و حال و روز کنونی و شخصي ايشان.

اين که عروج احمدي نژاد به رياست جمهوري توانست واقعا مشکل حاميانش را از نظر رسيدن به حکومت يك دست حل کند جاي شك و ترديد فراوان دارد. اگر چه روزي دليل خدماتي که انجام داده و نيز دليل تلقين پذيري که از خصوصيت اختلالات رواني است توانست مورد اعتماد آنان قرار گيرد، ليکن دليل عدم توانايي هاش که ناشي از اختلالات رواني اوست بيشتر بصورت عملي منفي و در تضعيف آنان عمل کرد. ناگفته نماند که پرداختن به پديده احمدي نژاد فقط يك قسمت کاملا کم اهميت در برخورد به کساني است که عامل عروج او به قدرت بودند. برخوردی کاملا ناگزير و بسيار دير هنگام.

نکته بسيار مهم ديگر در واقع سرمايه گذاري سنگيني است که برخي کشورهاي غربي از جمله امريکا در معرفي او بعنوان فردي بسيار بسيار باهوش انجام داده اند. از اين نظر سرنوشت احمدي نژاد بنوعي با سياست هاي جاري در ايالات متحده گره خورده است و آنان در حفظ او ذيفع هستند.

راه توده ۱۶۲ ۲۴,۱۲,۲۰۰۷